

تحقیق و بررسی در عنوان نسخه خطی و مؤلف آن^۱

* هلال ناجی

** ترجمه حسین علینقیان**

چکیده

نوشتاری که ترجمه آن در پی می آید به موضوع توثیق عنوان مخطوط و مؤلف آن می پردازد. در آغاز مدخلی بر پیشینه این مقوله در دنیای عرب می گشاید و در ادامه به سرگذشت مخطوطاتی می پردازد که عناوین و نام مؤلفان آن به گونه ای دستخوش گمنامی، تحریف، تصحیف، اشتباه و غفلت قرار گرفته و آنگاه محققان، طی سالها تلاش علمی به عناوین صحیح و نام درست مؤلفان آنها دست یازیده اند. در جای جای مقاله مؤلف بر این مهم تکیه و اصرار داشته که فهرست نویسی علمی (به عنوان تکیه گاه اصلی محققان تراثی) بدون بررسی و کنکاش درونی متون، حاصل نمی شود.

کلیدواژه: دست نوشته، عنوان نسخه خطی، مؤلف نسخه، نسخه مجهول المؤلف، فهرست نویسی، تصحیح.

مقدمه

علامه عبدالسلام محمد هارون، طلایه دار قاعده مند کردن اصول «تصحیح و انتشار متون» در جهان عرب بوده و - تا آنجا که می دانم - قبل از وی هیچ یک از عرب ها، سابقه این کار را نداشته است، زیرا چاپ اول کتابش (تحقیق النصوص و نشرها) در

* پژوهشگر متون اسلامی.

** کارشناس ارشد زبان عربی.

سال ۱۹۴۵ م رخ داد. مرحوم هارون در مقدمه این چاپ، به سخنرانیهای برگستراسر - خاورشناس آلمانی - در دانشکده ادبیات مصر اشاره کرده و گفته که وی به این سخنرانیها اطلاع و دسترسی پیدا نموده است.

این سخنرانیها،^۲ اما چشمان خوانندگان را در سال ۱۹۶۹ م روشن کرد، یعنی زمانی که دکتر محمد حمدی بکری آنها را آماده کرده و مقدمه‌ای بر آن نوشت و با عنوان اصول نقد النصوص و نشر الکتب به دست چاپ سپرد.

فقید جلیل ما، به موضوع «تحقیق عنوان مخطوط و اسم مؤلف» در کتاب مذکورش به طور مختصر پرداخته است.^۳ نیز بخشی از سخنرانی ارزشمندش با عنوان «تجربتی مع التراث العربی» را به موضوع (تصحیح نسبت کتابها به مؤلفانش)^۴ اختصاص داد و این موضوع در بخش «تحقیق اسم مؤلف» آمده است.

و من دریافتم که اصل رشته‌ام به رشته او پیوند خورده و درصدد برآمدم که این موضوع را با توجه به تجارب و معلوماتم بسط دهم و از همه اینها دسته گلی بسازم و برای سپاسگزاری از تلاش‌های بی نظیرش در احیای تراث عربی و قاعده‌مند کردن اصول نشر آنها، متواضعانه کنار مرقدش بگذارم؛ چه او در خواب ابدی فرو رفته است.

عنوان دست‌نوشته، گاه مفقود، گاه درست و گاه جعلی است. همچنین بعضاً فراموش شده که نام مؤلف یک نسخه، نوشته شود و یا اینکه به غیر از مؤلف آن، منسوب می‌شود. هنگامی که عزمم را بر تحقیق الفیه (آثاری) در خط جزم کردم، به سه نسخه از این کتاب دسترسی پیدا کردم. نسخه‌ای که آن را اساس قرار دادم یعنی نسخه سیدحسن حسنی عبدالوهاب - رحمه الله علیه - خالی از عنوان و نام سراینده بود.

اما نسخه عطارین تونس، منسوب به مؤلفش بود، ولی عنوان آن جعلی بود و ناسخ آن، عنوان «سبیل الدرایة فی علوم الخط و فنون البرایة» را از خودش بر آن نهاده بود. نسخه سوم یعنی نسخه دانشگاه پرینستون، فاقد عنوان بود، ولی به مؤلف حقیقی‌اش منسوب شده بود.

بنابراین عنوان کتاب، در سه نسخه یاد شده مفقود بود. اما پس از تحقیق درباره این کتاب، عنوانش را در کتاب صبح الأعشی - تألیف قلقشندی - پیدا کردم و آن العناية الربانیة فی الطریقة الشعبانیة^۵ بود. قلقشندی این کتاب را تمجید کرده و گفته: «ان الاثاری لم یسبق الی مثلها». آنگاه پاره‌ای از آرای آثاری [= شعبان الاثاری ۷۶۵-۸۲۸ ه.ق.] بیرامون خط را به صورت نثر و به نقل از الفیه او در سیزده جا، آورده است.

بیتی در الفیه آمده که تقویت کننده مطالب گذشته است؛ بدین قرار:
فاغز بها یا طالب «العنایه» ما زینة الراوی سوی الدراية

به اضافه اینکه مصنف الفیه، در بیتی از آن به اسم خود اشاره کرده:
واعطف و قل بالفضل و الاحسان یا رب جد بالعمو عن «شعبان»

به یاد می آورم زمانی که مشغول انتشار کتاب تحفة اولی الالباب فی صناعة الخط و الكتاب^۶ اثر عبدالرحمن بن یوسف ابن صائغ (متوفی به سال ۸۴۵ ه. ق) شدم، چهار نسخه خطی از این کتاب در اختیارم بود. قدیمی ترین آن، دست نوشته دارالکتب الوطنیه در تونس بود که اصل آن مفقود و به صورت میکروفیلمی که میان آن ناقص بود، موجود بود. عنوان و اسم مؤلف این نسخه، جا افتاده و بر روی برگه اول آن نوشته شده بود: رساله فی علم الکتابه. اما بر روی برگ اول نسخه تیموریه نوشته شده بود: رساله فی الخط و بری القلم از ابن صائغ. و نسخه سیدحسن عبدالوهاب فاقد عنوان و اسم مؤلف بود.

اما نسخه چهارم یعنی نسخه دارالکتب المصریه عنوانش: کتاب فی صناعة الکتابه تألیف شیخ عبدالرحمن ابن صائغ بود. همچنین در بالای آن و با خطی مغایر با آن، عبارت: کتاب تحفة اولی الالباب اضافه شده بود.

چهار نسخه یاد شده بلاعنوان بودند. با این همه من به استناد به آنچه در ایضاح المکنون (۱/۲۴۳) آمده، یعنی وجود نسخه ای از تحفة اولی الالباب فی صناعة الخط و الكتاب تألیف عبدالرحمن بن صائغ در دارالکتب العمومیه، به طور قطع عنوان کتاب را دریافتم. نیز به این دلیل که ابن صائغ هیچ کتاب دیگری در خط به جز کتاب یاد شده ندارد؛ چنانچه مترجمان وی هم تصریح داشته اند.

از کتابهای خطی که با عنوان اشتباه، و با انتساب به غیر مؤلف آن انتشار یافته، کتاب نقدالنثر منسوب به قدامة بن جعفر است که آن را دکتر طه حسین و دکتر عبدالحمید عبادی با تکیه بر نسخه ناقص اسکوریال تصحیح نموده و انتشار داده اند و با همین عنوان و انتساب غلط، بارها به چاپ رسیده است.

سپس زمانی که دکتر علی حسن عبدالقادر به نسخه کاملی از کتاب در کتابخانه دویلین ایرلند دست یافت، خطایی را که طی سالهای طولانی شایع شده بود، تصحیح

نمود، چه عنوان حقیقی کتاب، البرهان فی وجوه البیان و نام مؤلف آن اسحاق بن ابراهیم بن سلیمان بن وهب کاتب بود. و لذا با این عنوان درست و انتساب صحیح آن به مؤلف حقیقی اش، کتاب در بغداد و سپس در قاهره به چاپ رسید. ^۷ هنگامی که نسخه، از طرفی منحصر بفرد باشد و از طرف دیگر عنوان و نام مؤلف آن، جا افتاده باشد، محقق با دشواری مضاعفی مواجه می‌شود. در آن هنگام چاره‌ای جز یافتن دلیلی عقلی و نقلی برای اثبات عنوان جا افتاده و نام مؤلف ناشناخته نسخه نخواهد بود.

در دارالکتب المصریه، نسخه منحصر بفردی به شماره ۲۲۸۱ (تاریخ تیمور) وجود دارد که صفحه عنوان و نیز صفحه اول از خطبه مؤلف آن، از میان رفته، و لذا عنوان کتاب و نام مؤلف آن، از میان رفته است. برخی از فهرست‌کنندگان دارالکتب، به خیال باطل، آن را تراجم الشعراء نامیده و به ثعالبی نسبت داده‌اند. بررسی متن از درون کتاب، انتساب آن را به ثعالبی رد می‌کند، زیرا در نسخه، شعری از ابن منیر طرابلسی - در گذشته به سال ۵۴۸ ه. ق آمده - حال آنکه ثعالبی به سال ۴۲۹ ه. ق وفات یافته است. نیز در آن شعری در مدح خاندان «دوامی» که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری مشهور بودند وجود دارد.

همچنین در متن، عبارتی آمده که بیانگر این مطلب است که کتاب در ایام مستنصر بالله عباسی - که در سال ۶۲۳ ه. ق به خلافت رسیده - تصنیف یافته است: «و أنا أقول: قاتله الله، لو شاهد هذه الأيام المستنصریه»، پس دلیلی برای انتساب این مخطوط به ثعالبی وجود ندارد. چه کتاب بعد از دو قرن از وفات او تصنیف یافته است.

مصحح کتاب - استاد شاکر عاشور - به مدت ده سال در پی نام کتاب و مصنف آن رفت و در پایان با موفقیت و پیروزی کامل به آن دست یافت. این محقق در نسخه، اشعاری یافت که مصنف به خودش منسوب کرده و با آن برخی خلقای بنی عباس را مدح نموده بود و برخی به سخره، نام ممدوح را از بین برده بودند.

استاد شاکر عاشور در نسخه دیوان ابوالمجد اسعد بن ابراهیم بن حسن بن علی اربلی، قسمتی از آن قصاید را یافته بود که در آن خلیفه مستنصر بالله عباسی مدح شده بود. اصل این نسخه در [کتابخانه] ظاهریه و عکس آن در مجمع‌العلمی بغداد موجود است. بدین روش به نام مصنف این کتاب خطی دست یافت و تحقیق در عنوان آن همچنان ادامه یافت تا اینکه در آن بین در کتاب تلخیص مجمع الآداب اثر ابن فوطی، شرح حالی از (مجنتی المروءة عبدالله بن احمد حنفی) یافت بدین قرار:

استاد بزرگ و دانشمند ما - مجدالدین اسعد بن ابراهیم نشابوی اربلی - در کتاب المذکرة فی القاب الشعراء از او [- یعنی مجتبی المروءة -] یاد کرده و گفته: عبدالله بن احمد حنفی به مجتبی المروءة ملقب بوده و دوست عبدالله بن مقفع وی به جهت کثرت آوردن لفظ (مروءة)، به مجتبی المروءة ملقب شد. و چه درست گفته که:

لا تحسبن ان المروءة مطعم، او شرب کاس
 أو فی الولاية والموا کب، و للراکب، و اللباس
 لکنها کرم الفرو ع، زکت علی کرم الفراس

این متن، از نسخه بدون عنوان نقل شده است و با دست یابی به این متن، محقق به طور قاطع به اسم آن کتاب خطی دست یازید، یعنی المذکرة فی القاب الشعراء.^۸ مانند این زحمت را خانم دکتر وداد قاضی متحمل شد، یعنی وقتی که با نسخه عکسی محفوظ در کتابخانه کوپریلی آستانه با عنوان جواهر الحکم به شماره ۱۲۳۴ که استنساخ آن به سال ۵۹۷ هـ. ق پایان یافته، مواجه گردید.

او دریافته بود که بر روی صفحه عنوان با خطی واضح نوشته شده: «کتاب النوابع و الحکم للزمخشری رحمة الله تعالی آمین». این در حالی بود که در پشت همان ورقه آمده بود: «قال بديع الزمان الهمدانی رحمة الله تعالی برحمته و اسکنه اعلى فسیح جنته بمنه و کرمه». تا آنجا که در همان صفحه می گوید: «فهذا کتاب لقبته جواهر الحکم و نوابع الکلم»....

در این صورت این دست نوشته یک بار به زمخشری و بار دیگر به بديع الزمان همدانی، منسوب شده بود و نام آن در صفحه عنوان النوابع و الحکم و در داخل متن، جواهر الحکم و نوابع الکلم آمده بود. اما خانم وداد بی برد که خط صفحه اول و دوم با خط اصلی نسخه، تفاوت دارد، و لذا قطع کرد که ورقه اول - بدون شک - به کتاب اضافه شده است. آنگاه این سؤال را مطرح کرد آیا این کتاب می تواند از تألیفات زمخشری باشد؟ و جواب این سؤال، به دلایل متعددی منفی بود. از جمله اینکه مؤلف در مورد گروهها و وقایع و اموری که آنها را در قرن چهارم هجری مشاهده کرده، بحث می کند، حال آنکه زمخشری در سال ۵۳۸ هـ. ق وفات یافته بود. دیگر اینکه کتاب مالا مال از هجوم بر متکلمین - به ویژه بر معتزله - است، در حالی که محال است این هجمه از طرف زمخشری معتزلی وارد شده باشد. خانم وداد در ادامه در مورد میزان ارتباط این نسخه

با بدیع الزمان و کتابی که با اسم جواهر المحکم و نواع الکلم به وی منسوب شده، به مناقشه و انتقاد برمی خیزد و مطمئن می شود که محال است بدیع الزمان آن را تصنیف کرده باشد، زیرا مؤلف آن از وقایعی که در سال ۳۴۳ ه. ق مشاهده نموده سخن رانده و بدیع الزمان در آن هنگام هنوز تولد نیافته بود.

بدین سان، محقق با نسخه ای که عنوان و اسم مؤلف آن ناشناخته بود، مواجه شده بود. برای دست یابی به نام مؤلف، متن را از درون و با تأمل و احتیاط، مورد بررسی قرار داد تا محدوده زمانی که مؤلف در آن زندگی می کرده و مکانی که در آنجا تردد داشته و افرادی که نزدشان دانش آموخته و یا با آنها دیدار کرده، مشخص نماید. سپس اصول و پایه های فکری ای که مؤلف در زمینه های مختلف علمی همچون: دین، فلسفه، کلام و اخلاق بر آنها تکیه نموده و نیز اوضاع اجتماعی و روانی روزگار مؤلف و مشکلات ادبی و علمی و انواع فعالیت های ادبی او را بررسی کند. و در پایان همه این بررسی ها، به این نتیجه دست یافت که این کتاب مجهول، از تصنیفات ابو حیان توحیدی و بخشی از کتابی بزرگتر از آن بوده است.

تمامی این دلایل، نمایانگر دلیلی عقلی است، و دلیل عقلی به تنهایی و بدون آوردن دلیل نقلی برای تأیید نسبت کتاب به توحیدی کافی نبود. اما هنگامی که [دکتر و داد قاضی] به نسخه خطی کتاب رحله قطب الدین النهروالی (متوفی به سال ۹۲۰ ه. ق) دست یافت، ملاحظه کرد که نهروالی در این کتاب در بسیاری از جاها، از کتاب بصائر الحکماء و ذخائر القدماء اثر ابو حیان توحیدی نقل مطلب کرده و این منقولات که بالغ بر بیست مورد می شد، در نسخه مجهولی که در پی جستجوی عنوان و نام مؤلفش بود، آمده است.

بدین صورت، دلیلی نقلی با دلیل عقلی هم پیمان شدند در اینکه اثبات نمایند که این مخطوط جزئی از کتاب البصائر و الذخائر^۹ ابو حیان توحیدی بوده است.

مشابه این جریان، نسخه ای است که دانشمند جلیل، استاد محمد جاسر در کتابخانه دیر اسکوریال در اسپانیا به آن دست یافته بود که عنوان و اسم مؤلف آن افتاده بود و اهتمام استاد را به خود جلب کرد؛ زیرا مصنف آن، متونی لغوی از علمای قدیم لغت و قطعات شعری شعرای متقدم و اخبار و حکم و امثالی را (که کم اتفاق می افتد فردی که از قاطبه دانشمندان نباشد به آن موضوعات توجه کند) آورده بود. استاد حمد جاسر از خلال بررسی و کنکاش متن آن، دریافت که مصنف کتاب در شرق سرزمین های اسلامی

و در قرن پنجم هجری زندگی کرده است. و این مطلب را از طریق استادانی که نزد آنها دانش آموخته بود دریافت. نیز مصنف کتاب، اسحاق بن ابی العباس اموی را جزء اجداد خود برشمرده و لذا انتساب او به بنی امیه را تأیید کرده است و از مصنفات خود به الدرّة الثمینة، الفیصل، تلو الحماسه و منیة الادیب اشاره کرده است.

در پرتو همین حقایق یاد شده بود که استاد حمد، به نام مصنف نسخه پی برد یعنی شاعر مشهور، محمد بن احمد ابیوردی که یاقوت در معجم الادباء، الدرّة الثمینة را از منصفات او برشمرده است. تأیید این مطلب را قول ابیوردی در نسخه زاد الرقاق - که از تألیفات وی بوده و در دارالکتب المصریه موجود است - در اثنای سخن پیرامون حماسه ابوتمام به دست داده است. در این نسخه چنین آمده:

... و تقفیت اثره فی انتقاء ما یضاهیها من أشعار المحدثین و وسمت الأوراق
المشتملة علیها ب: «تلو الحماسه».

همچنین اهتمام ابیوردی به لغت و گفته یاقوت و ذهبی و سیوطی مبنی بر وجود تصنیفات بی سابقه او در لغت، تأیید کل مطلب خواهد بود. و به این ترتیب، استاد جاسر به نام مصنف، دست یافت گرچه نتوانست پرده از رخ نام کتاب، کنار نهد. از مخطوطاتی که عنوان و اسم مؤلف آن، مجعول گردیده، دست نوشته ای در دارالکتب الوطنیه تونس به شماره ۳۷۴۵ است با عنوان کتاب ری الظمّ فی من قال الشعر من الائمة تألیف ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی.

دکتر جلیل عطیه به هنگام جستجو و بررسی درونی نسخه به اینجا رسید که این کتاب نمی تواند از تصنیفات ابن جوزی (متوفی به سال ۵۹۷ ه. ق) بوده باشد. زیرا مصنف آن از راویان هم عصری که در قرن چهارم هجری وفات یافته نقل کرده است از جمله: محمد بن خلف بن مرزبان (متوفی ۳۰۹ ه.)، علی بن سلیمان (متوفی ۳۱۵ ه.)، جعفر بن قدامه (متوفی ۳۱۹ ه.) و جحظه (متوفی ۳۲۴ ه.).

و لذا محال است که ابن جوزی از اشخاصی که حدود دو قرن قبل از او وفات یافته، سماع نموده باشد. دیگر اینکه مصنف در این کتاب، به اثر دیگر خود به نام الفیضان اشاره کرده است. افزون بر این، مصنف از اخبار عموی خود به نام حسن بن محمد بسیار روایت کرده و این شخص - چنانچه منابع گفته اند - عموی ابوالفرج اصفهانی بوده است (نگ: نطق العروس لابن جزم، ص ۱۱۲).

همچنین منابع تاریخی و کتب طبقات، کتابی به اسم الائمة الشعراء را از ابوالفرج اصفهانی دانسته اند و این با مواد نسخه یاد شده هماهنگی تام دارد.

و لذا محقق کتاب^{۱۰} در نهایت به این نتیجه رسید که عنوان صحیح نسخه الإماء الشواعر و مصنف حقیقی آن ابوالفرج اصفهانی - صاحب کتاب اغانی - بوده است. از مخطوطاتی که به غیر از مؤلفین آن منسوب شده، توشیح التوشیح است. این کتاب در صفحه اول به محمد بن عساکر منسوب شده است؛ در حالی که محمد بن عساکر، ناسخ این نسخه بوده و نه مصنف آن.

این کتاب در اصل در بردارنده مجموعه‌ای از موشحات اندلسی و مغربی و مشرقی همراه با معارضه‌هایی است که مصنف، آنها را به نظم کشیده است. محقق این کتاب توانست بر پاره‌ای از این معارضات در دیگر کتب منسوب به صفدی دست یابد و لذا انتساب کتاب به وی درست درآمد.^{۱۱}

از مخطوطات دیگری که به غیر مصنف آن منسوب شده، نسخه گوتنگن از کتاب الموفقیات است که در صفحه عنوان آن نوشته شده: الموفقیات لابی عبداللہ الکاتب الدمشقی.

اما نسخه باش اعیان عباسیان در بصره این توهّم را زدوده و آن را به زبیر بن بکار منسوب کرده است.

این کتاب با عنوان الاخبار الموفقیات^{۱۲} چاپ شده و به نظر من وجه صحیح تر آن چنانچه ابن ندیم در فهرست آورده: کتاب الموفقیات فی الاخبار و یا بنا بر گفته ابن خیر اشبیلی: الموفقیات فی الاخبار و الأشعار است.

از مخطوطات نادری که من آن را تصحیح کرده‌ام، نسخه محفوظ در کتابخانه نور عثمانیه آستانه است که بر آن دو شماره درج است؛ شماره قدیم ۳۷۴۵ و شماره جدید ۳۲۲۴. عنوان و اسم مؤلف این نسخه و تاریخ استتساخ و نام ناسخ آن، جا افتاده است و از موقوفات سلطان عثمان خان بن سلطان مصطفی خان بوده است.

به جهت ممارست و آشنایی من با اسلوب ضیاءالدین ابن اثیر و آگاهی از زندگانی او، به این نتیجه قاطع رسیدم که این نسخه در حقیقت، بخشی از رسایل اوست؛ به دلایل ذیل:

۱. بررسی موقعیت‌ها و مناسبات این رسایل، چهره حیات سیاسی و ادبی دوره ابن اثیر را که از حیث اشخاص و وقایع با دیگر دوره‌ها متمایز است، ترسیم کرده و انتساب این رسایل به وی را قطعی می‌نماید.

۲. ابن خلکان در شرح حال ابن اثیر در وفیات الاعیان (۳۹۱/۵) گفته:

- او در کیفیت خروج پنهانی‌اش، رساله بزرگی دارد و در آن شرح حال خود را بیان کرده است. این رساله در دیوان رسایل وی موجود است.
- و می‌گوییم: این رساله در همین کتاب ما به شماره ۳۸ موجود است، و این محکمترین دلیل است که نسخه مجهول، بخشی از دیوان رسایل اوست.
۳. از جمله دلایلی که نسبت کتاب به ضیاء الدین ابن اثیر را تقویت می‌کند، رساله شماره ۳۹ (به حساب شماره گذاری ما) است که در آغاز آن گفته: «کتاب کتبه فی المعنی إلى اخیه الأكبر مجدالدین أبقاه الله تعالی».
- واضح است که محدث بزرگ، مجدالدین مبارک، برادر بزرگتر ابن اثیر بوده است.
۴. از دلایل قاطع، نقل‌هایی از این رسایل است که آنها را ابن‌اثیر در برخی از مصنفات خود بیان داشته و به صراحت به خود منسوب کرده است. از جمله آنها، قطعه‌ای است که در رساله شماره ۵۶ آمده و آغاز آن چنین است: «ولکنها الأيام التي تبدی لنا من جورها کلّ غریبه...». این قطعه را ابن اثیر در المثل السائر (۱/۱۹۶) آورده و به خود منسوب کرده است...
۵. از جمله دلایل اینکه ابن اثیر در المثل السائر (۱/۳۶۷)، قطعه‌ای از نامه‌ای که به ملک افضل نوشته و ورود او را به سرزمین مصر، تهنیت گفته، آورده است. این قطعه، بخشی از رساله / نامه شماره ۱۹ از نسخه مجهول ماست.
۶. ناصرالدین محمد بن عبدالرحیم ابن فرات مورّخ در بخش دوم از جلد چهارم تاریخ خود (صص ۱۷۴-۱۷۵)، قطعه‌ای از نامه‌ای که ابن اثیر به برخی دوستانش نوشته، آورده است. این قطعه که تصحیف و تحریف در آن نفوذ یافته، بخشی از رساله شماره ۳۸ از نسخه خطی مجهول ماست. ابن‌واصل در کتابش مفرج الکروب (۳/۱۱۲)، آن را به ابن اثیر منسوب نموده که این خود مقووی انتساب آن به اثیر می‌باشد. بدین سان، دلایل مختلف دست به دست هم داده تا هر گونه شک و شبهه را در مورد صحّت انتساب این رسایل (نامه‌ها) به ضیاء‌الدین ابن اثیر، و اینکه آنها بخشی از دیوان رسایل وی بوده (که بنا به گفته ابن خلکان شامل چندین مجلد می‌شود)، از بین ببرد.^{۱۳}
- گاهی عنوان یک نسخه از طرف مصحح، دچار تغییر می‌شود، چنانکه این تغییر در مورد کتاب الوسائل الی معرفة الاوائل اثر عبدالرحمن سیوطی رخ داد. این کتاب را مرحوم محمد اسعد طلس با عنوان الوسائل الی مسامرة الاوائل به سال ۱۹۵۰ م در بغداد انتشار داد. حال آنکه این عنوان با تصریح سیوطی در مقدمه آن، مغایرت دارد. بعد

از آن، دکتر ابراهیم عدوی و دکتر علی محمد عمر این نسخه را با عنوان درستش به سال ۱۹۸۰ م در قاهره نشر دادند.^{۱۴}

مانند این قضیه، انتشار کتاب ابو عمرو زاهد توسط مرحوم عبدالعزیز میمنی راجکتوی بود که آن را در مجله المجمع العلمی العربی بدمشق با عنوان کتاب المداخلات انتشار داد. حال آنکه عنوان صحیح آن چنانچه معرفی در رساله الغفران تصریح داشته: المداخل فی اللغة است و محمد عبدالجواد با همین عنوان آن را در قاهره به چاپ رسانید.^{۱۵}

از مخطوطاتی که بروکلیمان و فهرست کننده دارالکتب المصریه قاهره در انتساب آن دچار اشتباه شده‌اند، نسخه منحصر بفرد شماره ۱۵۰۰ (ادب) است. بروکلیمان در اثنای ترجمه شمیم حلی به دو نسخه از کتاب او الانیس الجلیس فی التجنیس، که یکی در موصل و دیگری در قاهره موجود بوده، اشاره کرده است. نسخه دومی، همین نسخه مربوط به موضوع ماست.^{۱۶}

زمانی که به موصل رفتیم، به نسخه مذکور دست یافتیم، و دیدیم که این کتاب با شمیم حلی و با فن تجنیس ارتباطی ندارد، بلکه نسخه‌ای است مجهول المؤلف و بیشترین مطالب آن شامل داستانها و موعظه‌های دینی بود و عنوان آن: انیس الجلیس فی التجلیس بود. این نسخه در مکتبه الاوقاف العامه موصل نگهداری می‌شد.

علت اشتباه بروکلیمان، اعتماد او بر کتاب مخطوطات الموصل دکتر داود جلیبی بوده است. هنگامی که عکس نسخه قاهره را مهیا کردم، معلوم گردید که نسخه، فاقد نام مؤلف است و فهرست کننده دارالکتب المصریه، مصنف آن را به اشتباه شمیم حلی دانسته و این اشتباه ناشی از این است که منابع اخیر برای حلی از کتابی با عنوان انیس الجلیس فی التجنیس یاد کرده‌اند، و متوجه تفاوت آشکار بین دو عنوان نشده‌اند. زیرا عنوان نسخه دارالکتب: الانیس الجلیس فی غرر التجنیس و کتاب مفقود شمیم حلی، معنون به: انیس فی غرر التجنیس بوده و میان این دو تفاوت بسیار است.

حال که انتساب نسخه [قاهره] به شمیم حلی، به جهت خالی بودن از عنوان و تفاوت عمده با نسخه موصل، مردود شد، لازم شد که از درون به جستجو در متن و تحقیق در کتب طبقات و تراجم بپردازم تا مؤلف آن را بیابم. لذا دلایل ذیل دست به هم دادند تا کتاب را از تصنیفات امام عبدالملک بن محمد ثعالبی بدانم:

۱. صفدی (متوفی به سال ۷۶۴ هـ) در نسخه خطی الوافی بالوفیات - بخش دوم، ورقه ۲۶۹ - از کتابی از ثعالبی با عنوان الانیس فی غرر التجنیس یاد کرده است.

۲. ابن شاکر کتبی (متوفی به سال ۷۶۴ هـ.) در نسخه خطی عیون التواریخ (ورقه ۴۵۷) به کتابی از ثعالبی با عنوان الانیس فی غزل التجنیس اشاره کرده است.
 ۳. ابن قاضی شهبه (متوفی به سال ۸۵۱ هـ) در نسخه خطی طبقات النحاة و اللغویین)، به کتابی از ثعالبی با عنوان الانیس فی غریب التجنیس اشاره کرده است. و برای آشنایان به مخطوطات، سهولت تحریف کلمه (غرر) به غزل یا غریب، مخفی نخواهد بود.

۴. مصنف نسخه مصر / قاهره، در مقدمه آن به کتاب دیگری از خود در این فن اشاره کرده و می‌گوید:

و بعد فان أجناس التجنیس كثيرة، و أقسامها جمه، و لهذا الخارم فی تعدید أقسامها و ایراد أمثالها و التنبیه علی عیونها و عیوبها، و غررها و عررها کتاب لطیف یجمع مستوفاهها و ناقصها و مشاکلها و مماثلها و مشتقها و مرکبها، و غیر ذلک مما یطول الکتاب بسیاقه ذکره و اعاده شرحه...

و معلوم است که ثعالبی کتاب دیگری با عنوان اجناس التجنیس دارد و منابع به همین نام از آن یاد کرده‌اند و دکتر ابراهیم سامرائی آن را با عنوان المتشابه انتشار داده است. و این دلیل دیگری است که نسخه [قاهره] از ثعالبی است.

۵. در مقدمه کتابهای ثعالبی گرایش به ویژگیهای ذیل وجود دارد:

الف: اهدا / پیش‌کش کتابها به برخی مشاهیر همزمان خود به جهت مدح آنها و جلب رضایت و نزدیکی به آنها و طلب پاداش و مزد از آنها.

ب: او معمولاً در مقدمه‌ها، به مطالب کتاب اشاره کرده و به طور مفصل به ابواب آن پرداخته است.

این دو ویژگی به طور کاملاً واضح در مقدمه نسخه مورد بحث ما نمایان است و نسبت آن را به ثعالبی، تقویت می‌کند.

۶. از ویژگی‌های کتب ثعالبی، ارجاع است. وی متون و معلومات خود را از کتب مختلف نقل می‌کند، اما در این نقل و ارجاع، مطالب را به شیوه جدیدی ارائه می‌دهد، و غالباً به خود شواهد استشهاد آورده، اما در قالب مبحث و هدفی نو آن را ارائه می‌دهد و همان متون را با کاربردهای متعدد در کتب متعدد و با اغراض متعدد به کار می‌برد. این ویژگی در نسخه ما، نمایان است.

۷. دلیل دیگر این که شعری که مؤلف به اشعار آنها استشهاد کرده، همانهایی هستند

که ثعالبی در مصنّفات خود معمولاً به آنها استشهاد کرده است، همچون: بستی، ابوالفضل میکالی، مطوعی، قابوس بن وشمگیر، ابن دوست، ابن مطران، عطی، رستمی، صاحب بن عباد و دیگران. و در بین اینها شاعری که از عصر ثعالبی، متأخر باشد، وجود ندارد. و این دلیل درونی، انتساب کتاب به ثعالبی را مستند می‌کند.

اینها تمامی دلایلی هستند که در نهایت، انتساب کتاب را به ابومنصور ثعالبی، تأیید می‌کنند.^{۱۷}

نمونه دیگر از مخطوطات مجهول المصنّفی که دوست ما - دکتر طارق جنابی - با آن مواجه شد، کتاب ائلاف النصرة فی اختلاف نحاة الکوفة و البصرة است که نسخه منحصر بفرد آن در کتابخانه شهید علی آستانه با شماره ۲۳۴۸، نگاهداری می‌شود. این نسخه فاقد نام مؤلف و کاتب / ناسخ است، جز این، ناسخ، تاریخ فراغت از استنساخ آن را سال هشتصد هجری ذکر کرده. دکتر احمد صبحی فرات، مقاله وزینی را در مجله‌ای آلمانی در مورد این نسخه چاپ کرده و از طریق متن، به حقایق ذیل رسیده است:

۱. مصنّف، در زمان پادشاه یمنی، اشرف اسماعیل بن عباس (۷۷۸ - ۸۰۳ هـ) که منابع به اشتغال او به علم و شعر اشاره می‌کنند، زندگی کرده است. و مصنّف با این کتاب، خدمت‌گزاری او را کرده است.

۲. کتب تراجم و تواریخ، تعدادی از علمای مقرب به ملک اشرف را ذکر کرده‌اند، از جمله: عبداللطیف شرّجی (متوفی ۸۰۲ هـ) و فرزند او احمد بن عبداللطیف (متوفی ۸۱۲ هـ).

۳. مؤلف نسخه، از شاگردان فیروزآبادی (مؤلف القاموس المحیط) بوده و در نسخه، از وی با عبارت «شیخنا» یاد کرده است.

دکتر احمد صبحی مذکور، ترجیحاً مصنّف نسخه را احمد بن عبداللطیف شرّجی دانسته، زیرا زبیدی در خطبه تاج العروس او را یکی از شاگردان فیروزآبادی (که القاموس المحیط را در سال ۷۹۷ هـ نزد وی آموخته بود) قلمداد کرده و احمد گفته است که آن را نزد فیروزآبادی فرا گرفته و خوانده است. اما دکتر طارق جنابی مصنّف این نسخه را ترجیحاً عبداللطیف شرّجی زبیدی، دانسته است به دلایل زیر:

۱. مترجمان پدر و پسر [- منظور عبداللطیف شرّجی و فرزندش احمد بن عبداللطیف -]، کتابها و مصنّفاتی را از پدر ذکر کرده و از پسر چیزی را ذکر نکرده‌اند.

۲. سخاوی در الضوء اللامع، پدر را استاد نحویان همزمان خود در منطقه زندگی‌اش

به حساب آورده و گفته که ملک اشرف برخی تصانیف او را نزد وی فرا گرفته است و به او سخت علاقه مند بوده است. پس تعجبی ندارد که پدر با این کتاب، نوکری و خدمتگزاری او را نموده باشد.

۳. زمان به پایان رسیدن تصنیف کتاب در سال ۸۰۰ هـ واقع شده و هنگامی که پدر پنجاه و سه ساله بوده، پسر بیست و پنج ساله بوده است. و لذا پدر در دوره پختگی و شهرت و کاردانی بوده.

و بدین روی بود که دکتر طارق، مؤلف را عبداللطیف بن ابی بکر بن احمد شرعی زبیدی یمانی، قلمداد کرد و نه پسرش احمد بن عبداللطیف.^{۱۸}

فقدان اسم مصنف یک مخطوط، مشکلی است که من در زمان تصحیح نسخه منهای الاصابه^{۱۹} با آن روبرو شدم؛ این نسخه، در دنیا منحصر بفرد بوده و در دارالکتب الوطنیه تونس به شماره ۷۹۶۹ محفوظ است. صفحه عنوان نسخه، به خطی مغایر با [خط] متن، نوشته شده و از این روی از بین رفتن ورقه اصل را تأیید می‌کند. اما این کار ارزش صحت نسخه را کم ننموده، چه مؤلف در مقدمه آن به عنوان کتاب اشاره کرده و گفته است:

ولما رأيت هذه الصناعة الشريفة الثناء، العظيمة السناء، قد درست معاهدها، و طمست معالمها، و فسدت الآلاتها، و تغيرت حالاتها، عملت هذا الكتاب و سميته منهای الاصابة في معرفة الخطوط و آلات الكتابة، ليكون تذكرة لي في مدة حياتي، و اثرأ صالحاً بعد مماتي.

دلیل قاطعی که بر این مسلم کرد که این نسخه، همان کتاب منهای الاصابة است، دست یابی به نقل‌هایی از کتاب توسط قلقشندی در صبح الاعشی در صفحات ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۱۴۲، ۱۴۷ از جلد سوم بود. تمامی این نقل‌ها در این نسخه ما موجود بود. اما این نسخه از اسم مصنف خالی بود و استناد ما به دست‌یابی به آن، گفته زبیدی در حکمة الاشراق است مبنی بر اینکه محمد بن احمد زفتاوی در علم خط کتاب منهای الاصابه را نوشته و اهل مصر از آن بهره‌مند شده بود. استناد دیگر ما، گفته مصنف نسخه است مبنی بر اینکه این نسخه مختصری است در مورد قلم ثلث و آنچه از آن از قلمها ابداع می‌شود. و این وصفی است که قلقشندی هم در مورد کتاب به کار برده است.

به یاد دارم که در صفحه ۳۲۸ مجلد ششم مجله معهد المخطوطات (مجله قدیمی که در سال ۱۹۶۰ م انتشار یافت) گزارشی خواندم مبنی بر وجود نسخه عکسی منحصر

بفردی از شرح دیوان الحسن بن اسد الفارقی در معهد، که اصل آن در کتابخانه ملی تهران به شماره ۲۷۶ موجود بود.

این خبر اهتمام مرا جلب کرد، زیرا در آن زمان، من کتابی را در مورد حسن بن اسد فارقی در دست تألیف داشتم و در آن اشعار پراکنده او را جمع آوری می نمودم، و لذا در پی عکس این نسخه به معهد / آکادمی رفتم. پس از دست یابی به آن و کنکاش و جستجوی داخلی نسخه، معلوم شد که آن نه شرحی از دیوان فارقی بوده و نه دیوانی از او، بلکه نسخه دیگری از کتاب الافصح فی شرح ایبات مشکلة الاعراب اثر همان حسن بن اسد فارقی بوده است.

و مصحح کتاب الافصح - استاد جلیل سعید الافغانی - بر این نسخه وقوف نیافته بود، چنانکه بر نسخه اوقاف بغداد نیز، و اما در چاپ دوم آن - که چاپی علمی و متقن بوده و در ضمن منشورات دانشگاه بنغازی به سال ۱۹۷۴ م انتشار یافت - بر نسخه های مدینه منوره، پاریس و دارالکتب المصریه تکیه کرد.^{۲۰}

استاد فاضل، عبدالله نبهان حمصی، متوجه اشتباهی که در جزء اول فهرست نسخه های عکسی معهد المخطوطات العربیه (صفحه ۳۹۹) در مورد کتاب شماره ۱۷۷ رخ داده بود، شد. در آنجا آمده است که این نسخه همان نظم الضوابط النحویة للسخاوی است. این محقق فاضل به خطای آن پی برد و آن را به نظم الفوائد للمهلبي تصحیح کرد. زیرا آن نسخه را با نقل سیوطی در الاشباه و النظائر النحوی ۴۴/۲ از مهلبی، مقایسه کرده بود.^{۲۱}

از مخطوطاتی که به غیر مؤلف آن منسوب گردیده، کتاب الحنین الی الاوطان است که آن را بزرگان مشهوری به جاحظ منسوب کرده و انتشار داده اند. انتشار اول آن را شیخ طاهر جزائری در قاهره به سال ۱۹۱۵ م به انجام رسانید و شرق شناس معروف - رشر - آن را در ضمن مجموعه ای (شامل ۲۹ رساله از آثار جاحظ)^{۲۲} نشر داد. یعنی رساله بیستم و پنجم مجموعه، که در سال ۱۹۳۱ م در اشتوتگارت به چاپ رسید. تجدید چاپ شیخ طاهر جزائری، به سال ۱۹۲۳ م در قاهره رخ داد و سپس به تحقیق مرحوم استاد عبدالسلام محمد هارون، ضمن رسائل جاحظ (جزو دوم، صص ۳۷۹-۴۱۲) در قاهره انتشار یافت.^{۲۳}

استاد حسن سندوبی، انتساب این کتاب به جاحظ را منتفی دانسته و در مورد آن گفت:

هر کس این کتاب را بخواند و با هر یک از کتب جاحظ مقایسه کند و یا بین آن کتاب و روش تألیف جاحظ موازنه کند، مطلقاً شک نخواهد کرد که جاحظ از آن مبراست. زیرا آن کتاب از تحریفات و زائینی است که عبارات پراکنده را به برخی دیگر اضافه کرده و در یک کتاب جمع آوری می‌کنند و سپس برای ترویج آن در میان مردم آن را به مؤلفی مشهور منتسب می‌نمایند. و عجیب است که استاد طاهر جزایری - رحمه الله علیه - فریب آن را خورده و به این تفتن نیافته بود که انتساب کتاب به جاحظ کذب و افترا بوده است.^{۲۴}

استاد عبدالسلام محمد هارون در صدر چاپ خود، به دفاع از نسبت کتاب به جاحظ برخاسته است، به این دلیل که در کتاب، هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که نشان دهد آن کتاب از تألیفات جاحظ نیست و بلکه آن به شیوه روش او در تألیف، نگاشته شده است... و شیوه و اسلوب بیانی آن کتاب از شیوه معهود بیانی او به دور نیست و مقدمه کتاب دلیل بر این مطلب است. چنانکه نه در متون کتاب و نه در رجال و حوادث آن، چیزی که از زمان و دوره جاحظ، متجاوز شود، وجود ندارد و بلکه بیشترین متون آن، بین این کتاب و سایر کتب جاحظ مشترک‌اند. و این ویژگی معروف جاحظی است.

سپس در پایان گفته: بنا بر تمام مطالب یاد شده، هر ریه‌ای که این کتاب را ساختگی و منحول کند، منتفی است، بلکه آن جاحظی جاحظی است.^{۲۵}

دوست ما - دکتر جلیل عطیه - توانست که دلیل علمی و قاطع ارائه دهد که رساله الحنین الی الاوطان که بارها به چاپ رسیده و به جاحظ منسوب شده، از او نیست، بلکه اثر مؤلف دیگری است به اسم موسی بن عیسی الکروری که معاصر جاحظ و استاد محمد بن سهل بن مرزبان کرخی بغدادی بوده است. در اوج تصحیح کتاب الحنین الی الاوطان از محمد بن سهل یاده شده، که براساس دو نسخه: یکی در کتابخانه چستریتی دوبلین (مکتوب در قرن پنجم هجری) و دیگری در کتابخانه ایاصوفیای استانبول، انجام می‌شد، حقایق ذیل بر او آشکار شد:

۱. موسی بن عیسی، کتابی در الحنین الی الاوطان تصنیف کرده بود و شاگردش محمد بن سهل علت تألیف او را بیان داشته است.

۲. محمد بن سهل، کتاب مذکور استادش موسی بن عیسی را به دقت بررسی کرده و برخی از محاسن آن را گزینش نموده و بسیاری از مطالبی را که استادش نیاورده بود، به آنها اضافه کرد و آن را به شیوه خاصی فصل بندی نمود، و به این مطلب در خطبه کتاب تصریح کرده است.

۳. متونی که محمد بن سهل از کتاب استادش موسی بن عیسی، اقتباس کرده، در رساله الحین الی الاوطان منسوب به جاحظ موجود است و این مطلب می‌رساند که رساله مذکور به طور قطع، اثر جاحظ نبوده است.^{۲۶}

به مناسبت سخن از جاحظ و مصنفات منسوب به او، چاره‌ای از اشاره به این مطلب نیست که کتابی را که استاد رمضان ششن با عنوان کتاب امل الآمل منسوب به جاحظ، انتشار داده، از جاحظ نیست. در نسخه‌ای که محقق بر آن تکیه کرده و در کتابخانه ولی الدین استانبول به شماره ۳۶۳۱ محفوظ است، هیچ اشاره‌ای به نام مؤلف یا تاریخ تألیف آن نشده است. و محقق آن به جهت اختلاف اسلوب، در مورد انتساب آن به جاحظ تردید کرده است، هر چند که جاحظ کتابی به اسم الآمل و المأمول نوشته بوده و از میان آثار او از بین رفته است.^{۲۷}

و لذا محقق، در ادامه نوشته: شاید مؤلف، ثعالبی باشد، و یا شخصی دیگر که در قرن چهارم هجری زندگی می‌کرده است. محقق معتبر - دکتر جلیل عطیه - به مصنف این کتاب دست یافت و او را محمد بن سهل بن مرزبان کرخی بغدادی (از علمای قرن چهارم هجری) دانسته است. از مصنفات او موسوعه المنتهی فی الکمال بوده که شامل دوازده کتاب می‌شود و ابن ندیم در الفهرست به آنها اشاره کرده است، کتاب الآمل و المأمول، هفتمین کتاب در موسوعه یاد شده است.^{۲۸} مصنف در خاتمه کتابش جمله تم کتاب الآمال و المأمول را نوشته است، اما مصحح آن سید رمضان ششن این عنوان را تغییر داده امل الآمال نام نهاده که بین آن دو بس فاصله است.

از متونی که به غیر مؤلف آن منسوب شده، شرحی است از قصیده شنفری، مشهور به لامیه العرب، که بر هامش شرح زمخشری بر قصیده با عنوان اعجب العجب فی شرح لامیه العرب (مطبوع به سال ۱۳۰۰ هـ) در قسطنطنیه، به چاپ رسیده است.

این شرح به مبرّد منسوب شده است. در حالی که گمانی غلط بوده، زیرا شارح در موضعی خارج از شرح یاد شده، تصریح داشته که او از شاگردان ابوالعباس احمد بن یحیی ثعلب بوده است. در این صورت مبرّد، چگونه می‌توانسته صاحب شرح بوده باشد؟! آیا مبرّد، روزی، شاگرد ثعلب بوده است؟! *

همانطور که به جاحظ و مبرّد آثاری منسوب شده که از آنها نبوده، به ثعالبی نیز کتابهایی که اثر او نبوده، منسوب شده است. مانند کتاب طرائف الطرف که نسخه‌هایی از آن در پاریس و کتابخانه‌های کوپربلی، ایاصوفیا، طوبقاپوسرای و لاله‌لی و غیره، موجود است.

نسخه‌ای عکسی از آن را از داخل مورد تفحص قرار دادم و در جایی مصنف آن

گفته:

خواستم که بخشی از لطایف را جمع‌آوری کرده باشم... که بیشترین آن از افرادی است که همزمان و یا نزدیک به زمان من بوده و یا از شاعری که دیوانش را نزد او خوانده باشم. این طرایف را در مقدمهٔ باب‌ها سپرده و در هر بابی از شعر متقدمین، آورده‌ام....

آنگاه ملاحظه کردم که در بین کسانی که ثعالبی (متوفی به سال ۴۲۹ هـ)، آنها را گلچین کرده، شعری هستند که آنها را درک نکرده است همچون ابیوردی (متوفی به سال ۵۰۷ هـ)، طغرایبی (متوفی به سال ۵۱۴ هـ)، عمر خیام (متوفی به سال ۵۱۵ هـ)، زمخشری (متوفی به سال ۵۳۸ هـ) و مانند اینها، و این دلیل قاطعی است که کتاب را به غیر ثعالبی منسوب می‌کند.

از این کتاب نسخه‌ای در دارالکتب المصریه یافتیم که به بارع هروی منسوب بود؛^{۲۹} شرح حال نویسان و اخبار مربوط به آثار هروی، حقیقت امر را روشن کرده و من به این نتایج دست یافتیم:

۱. بارع هروی، همان: حسین بن محمد بن عبدالوهاب دباس هروی بغدادی (متوفی به سال ۵۲۴ هـ) است.

۲. یاقوت در معجم الادباء آورده:

دانشمندانی که در خراسان به (بارع) لقب یافته‌اند سه نفرند، یکی از آنها، بارع هروی است که صاحب کتاب طرائف الطرف بوده و از جهت مرتبهٔ علمی، از آن دو پایین‌تر است.^{۳۰}

۳. حاجی خلیفه در کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، کتاب طرائف الطرف را اینگونه وصف کرده:

خلاصه‌ای است شامل ذوازه باب که در آن اشعار امثال و حکم آمده است. آغاز آن: *أما بعد حمد الله تعالى أولى ما افتتاح به كل مقال...* الخ از بارع حسین بن محمد بن عبدالوهاب دباس بغدادی شاعر، متوفی به سال ۵۲۴ هـ هروی بغدادی.^{۳۱}

حاجی خلیفه، محتویات کتاب را گزارش و توصیف کرده و آغاز آن با نسخه‌ای که در دست ماست، کاملاً تطابق دارد. بدین ترتیب، ثابت کردیم که مصنف طرائف الطرف بارع هروی بغدادی بوده است و نه ثعالبی.

فلوگل خاورشناس در سال ۱۸۲۹ م در وین کتابی از ثعالبی با عنوان مونس الوحید انتشار داد. این کتاب در حقیقت، بخشی از محاضرات راغب اصفهانی (متوفی به سال ۵۰۲ هـ.) بوده، و بنابراین از ثعالبی نمی‌باشد.^{۳۲}

از جمله آثارى که به ثعالبی منسوب شده ولی اثر او نبوده، کتاب الفرائد و القلائد است که در سال ۱۳۰۱ هـ در هامش کتابش نثر النظم به چاپ رسید. و سپس با عنوان الامثال منسوب به ثعالبی در قاهره به سال ۱۳۲۷ هـ چاپ شد. این کتاب همچنین قبلاً در سال ۱۳۰۱ هـ در قسطنطنیه با عنوان احسان المحاسن منسوب به علی بن حسین رفجی در ضمن کتاب خمس رسائل^{۳۳} به چاپ رسیده بود.

دوست ما - دکتر محمود جادر - گفته: نسخه‌ها و چاپ‌های سه گانه یاد شده، همگی یک کتاب‌اند و برای من مسلم است که اینها تماماً از ثعالبی نیستند، بلکه اثر ابوالحسین محمد بن حسن بن احمد اهوازی‌اند. دلیل قاطع بر این مطلب اینکه ثعالبی خود در کتابش سحر البلاغه از اهوازی یاد کرده و بیست و سه متن به او منسوب نموده و آنها را چنین وصف کرده: «ما أخرج من كلام أبي الحسين محمد بن الحسن الاهوازی فی کتابه الفرائد و القلائد». تمامی این بیست و سه متن / قول، در کتاب مطبوع به نام الفرائد و القلائد المنسوب الی الثعالبی، موجود است.^{۳۴}

مانند این مطلب، در مورد کتاب مکارم الاخلاق که آن را پدر لويس شيخو يسوعی در مجله المشرق بيروت در سال ۱۹۰۰ م، منسوب به ثعالبی انتشار داد، اتفاق افتاد. این کتاب اثر ثعالبی نیست، بلکه گزیده‌هایی از کتاب الفرائد و القلائد اثر اهوازی است که ذکر آن رفت.^{۳۵}

در دارالکتب المصریه، نسخه‌ای با عنوان درر الحکم به شماره ۱۰۷ ن ادب، منسوب به ثعالبی وجود دارد. و کتابت نسخه به خط امیر الخطاطین - یاقوت مستعصمی - در سال ۶۸۱ هـ به پایان رسیده است.

این انتساب درست نبوده، زیرا در پایان همان نسخه آمده:

تم المجموع بحمد الله و حسن توفيقه، و فرغ من جمعه و کتابته یاقوت المستعصمی فی رمضان سنة احدى و ثمانین و ستمائه للهجرة....

کلمه (جمعه) - بدون شک - می‌رساند که مصنف کتاب، خود یاقوت بوده است.^{۳۷} در قاهره بین سالهای ۱۹۳۶ - ۱۹۳۸ م چاپ اول دیوان ابوالطیب متنبی به شرح ابوالبقاء عکبری با عنوان الثبیان فی شرح الديوان به انجام رسید. این چاپ با تحقیق

سه تن از دانشمندان بزرگ مصر: مصطفی سقا، ابراهیم ایبیری و عبدالحفیظ شلبی صورت گرفت. و سپس در سال ۱۹۵۶ م چاپ دوم آن اتفاق افتاد. مرحوم دکتر مصطفی جواد به تکذیب انتساب شرح یاد شده به عکبری برخاست و به دلایل ذیل استناد کرد:

۱. شارح دیوان متنبی، دیوان را در موصل نزد استادش مکی بن ریان ماکسینی (متوفی ۵۹۹ هـ.) فرا گرفته بود و آن را در مصر نزد شیخ عبدالمنعم بن صالح تیمی، آموخته بود. ماکسینی، نحوی نابینا و مشهوری بوده که در سال ۶۰۳ هـ در موصل وفات یافته و در هیچ یک از علوم، نه استاد ابوالبقاء عکبری بوده و نه شنونده او.

اما عبدالمنعم بن صالح، علامه مصر در نحو بوده و در سال ۵۴۵ تولد و در ۶۳۳ وفات یافته است و از لحاظ تاریخی امکان داشته که وی شاگرد عکبری (متولد سال ۵۳۸ هـ و در گذشته سال ۶۱۵ هـ) بوده باشد، اما عکس آن امکان وقوع نداشته است. وانگهی شیخ عبدالمنعم به عراق و عکبری به مصر وارد نشده بودند.

۲. شارح دیوان متنبی در شرحش گفته: «فسمعت شیخی ابوالفتح نصرالله بن محمد الوزير الجزری یقول...» یعنی او ابن اثیر (متولد ۵۵۸ هـ و متوفی به سال ۶۳۷ هـ) بوده است. در این صورت چگونه امکان دارد که ابن اثیر، استاد عکبری بوده باشد؟ در حالی که ابن اثیر بیست سال پس از او متولد شده است و بیست و سه سال پس از وفات وی، از دنیا رفته است.

۳. در شرح این بیت متنبی:

یدبر الملک من مصر إلى عدن إلى العراق فارض الروم والنوب
شارح به تصرف شهر آمد در سرزمین روم - توسط ملک کامل محمد بن ابوبکر بن ایوب - اشاره کرده است، و از جهت تاریخی، معلوم است که اشغال این شهر در سال ۶۳۰ هـ به پایان رسیده؛ پس چگونه عکبری در شرحش از حادثه‌ای که پس از گذشت سالهای طولانی از مرگش اتفاق افتاده، یاد کرده است؟!

۴. شارح دیوان در جایی از شرحش گفته: «و نقلته بخطی»؛ روشن است که عکبری از کودکی نابینا بوده و عبارت مذکور، عکس آن را می‌رساند، یعنی شارح باید بینا باشد. و لذا عکبری نمی‌تواند، شارح باشد.

۵. در شرح دیوان مطالبی آمده دال بر این که شارح وارد موصل شده و یا اهل آنجا بوده و به بغداد و کوفه کوچ کرده و به بلاد شام و حجاز نیز مسافرت کرده است. و عکبری نه اهل موصل بوده و نه وارد آنجا و نه وارد کوفه شده است.

۶. دلیل آخر اینکه مؤلف این شرح، دارای دو کتاب نحوی بوده شامل: نزهة العین فی اختلاف المذهبین و الروضة المرهرة. این دو کتاب در شمار تألیفات عکبری نیامده‌اند.

اینها دلایلی بودند که دکتر مصطفی جواد در رد انتساب شرح به عکبری ارائه داد. سپس از خلال تعمق در قرائت متن شرح توانست به حقیقت دست یابد. در بیان و توضیح این بیت متنبی:

تتقاصر الأفهام عن إدراکه مثل الذی الأفلاک فیہ والدنا

در شرح یاد شده چنین آمده: قوله «قال أبو الحسن عقیف‌الدین علی بن عدلان: الروایة الصحیحة (مثل) بالرفع...».

این چنین بود که شارح دیوان متنبی، نام خود را آشکار کرد. از این پس مصطفی جواد به بررسی سیره علی بن عدلان در منابع بازگشت کرد و شرح حال او را اینگونه دریافت:

در موصل به سال ۵۸۳ هـ تولد یافت و ادبیات را نزد مکی بن ریان ماکسینی - نحوی مشهور - فرا گرفت و نزد او دیوان متنبی را آموخت، آنگاه برای کسب علم به بغداد کوچید و در آنجا از ابوالبقاء عکبری علم آموخت و حدیث را از جماعتی شنید و فنون ادب را فرا گرفت. به حلّ معما و چیستانها سخت علاقه داشت. به بلاد شام به جهت ورود به کوفه، سفر کرد و وارد حلب شد. آنجا کانون علما، ادبا و دانشیان حدیث در اوایل قرن هفتم بود. علامه تاج‌الدین زید بن حسن کندی به او اجازه [روایت؟] داد. مدتی به دمشق رفته و دوباره به حلب بازگشت می‌کند. در آنجا جمال‌الدین بن قفطی و یاقوت حموی را دیدار می‌کند. چنانکه ابن خلکان را نیز ملاقات کرده با او هم‌نشین می‌شود. سپس به دیار مصر رفته و نزد عبدالمنعم بن صالح تیمی اسکندرانی دانش می‌آموزد و دیوان متنبی را نزد وی فرا می‌گیرد. و آنگاه در ادب و لغت عرب، علامه می‌شود. و در فن معما و مترجم [معما و چیستان]، حاذق می‌شود. کتاب عقلة المبحّثان فی حلّ الالغاز و کتابی در [فن] «مترجم / چیستان» - برای ملک موسی بن عادل ایوبی - می‌نگارد. شرح مفصلی برای دیوان متنبی نوشته و آن را الثبیان فی شرح الادیوان نامیده است. این اسم برگرفته از نام کتاب الثبیان فی اعراب القرآن اثر استادش عکبری بوده است. در نحو کتاب نزهة العین فی اختلاف المذهبین و الروضة المرهرة را نگاشت و به سال ۶۶۶ هـ در قاهره درگذشت. ۳۷

بدون توضیح، باید گفت که جزئیات سیره ابن عدلان با اخباری که در مورد شارح دیوان آمده، کاملاً انطباق دارد. و این گونه بود که کتاب الثبیان - که نفیس ترین شرح دیوان متنبی است - به صاحب و مؤلف حقیقی آن منسوب گردید.

فرجام سخن

و اما...: سالها قبل، مقاله‌ای در مجله عراقی المکتبة نوشتیم^{۳۸} و در آن از فهرست نویسان خواستم که قبل از فهرست نویسی، به جستجوی درونی نسخه پردازند تا تلاشهای فراوان و اوقات گرانهایی که صرف تحقیق، عکس برداری و آماده سازی یک نسخه می شود، از میان نرود. در غیر این صورت هنگامی که محقق از درون به بررسی نسخه می پردازد، درمی یابد که آنچه در متن است، با آنچه در فهرست آمده یکی نیست، و لذا تلاشها و سرمایه ها به هدر رفته و وقت از بین می رود و امید از کف می رود. و در پایان مقاله گفتم: فهرست نویسی، نقل آنچه در صفحه عنوان آمده و شمارش تعداد اوراق و تعیین اندازه های آن و نوع خط آن نیست، بلکه فهرست نویسی علمی بدون بررسی و کنکاش درونی متن برای دست یابی قطعی به عنوان و نام مصنف کتاب، حاصل نمی شود و با تخمین و تقدیر، امانت علمی از میان خواهد رفت. آن مقاله در سالهای نخست دهه هفتاد ارائه شد و امروز که ما در واپسین سالهای دهه نود به سر می بریم، این مقاله را با نمونه های توضیحی ارائه دادم تا قاعده مهمی از قواعد تصحیح علمی را بیان کرده باشم. یعنی قاعده «توثیق عنوان مخطوط و تحقیق در اسم مؤلف آن» تا در نتیجه، جوانان مفتخر به میراث اسلامی و رهروان طریق علم و معرفت از آن بهره مند شوند.

پی نوشت ها

۱. این نوشتار، ترجمه مقاله ای است با مشخصات کتاب شناختی ذیل:
«توثیق عنوان المخطوط و تحقیق اسم مؤلفه»، الدكتور هلال ناجی، مجلة المورد، المجلد ۲۱، الجزء ۱، ۱۴۱۳ هـ / ۱۹۹۳ م، صص ۴۱ - ۴۹. (مترجم)
۲. این سخنرانی را خاورشناس آلمانی در دانشکده ادبیات در سال ۱۹۳۱-۱۹۳۲ م ارائه داد.
۳. تحقیق النصوص و نشرها، صص ۴۰ - ۴۱.
۴. مجلة المجمع الاردنی، نیسان ۱۹۸۳ م، ص ۱۲۵.

۵. این مخطوط در بغداد در مجله المورد، مجلد ۸، شماره ۲، ۱۹۷۹ م به چاپ رسید.
۶. این کتاب در سال ۱۹۶۷ م در تونس به چاپ رسید.
۷. این کتاب را دکتر احمد مطلوب و دکتر خدیجه الحدیثی در سال ۱۹۶۷ م در بغداد انتشار دادند. و دکتر حفی شرف در قاهره به سال ۱۹۶۹ م آن را نشر داد.
۸. سید شاکر عاشور آن را در بغداد به سال ۱۹۸۹ م انتشار داد.
۹. این نسخه به تصحیح خانم دکتر وداد قاضی با عنوان البصائر و الذخائر الجزء السابع، الدار العربیة للکتاب، لیبی - تونس ۱۳۹۸ هـ / ۱۹۷۸ م انتشار یافت.
۱۰. این نسخه به تصحیح دکتر جلیل عطیه در بیروت به سال ۱۴۰۴ هـ / ۱۹۸۴ م انتشار یافت.
۱۱. کتاب توشیح التوشیح تألیف صلاح الدین خلیل بن ابییک صفدی، به تصحیح البیر حبیب مطلق در بیروت به سال ۱۹۶۶ م به چاپ رسید.
۱۲. این کتاب را دکتر سامی مکی عانی تصحیح و در سال ۱۹۷۲ م در بغداد به چاپ رسانید.
۱۳. این رسائل در ضمن منشورات دانشگاه موصل (ندوه ابناء الاثر) به تصحیح دکتر نوری قیسی و هلال ناجی در سال ۱۹۸۲ م انتشار یافت.
۱۴. کتاب را مکتبه الخانجی در قاهره در ۱۹۲ صفحه به چاپ رسانید.
۱۵. میمنی، کتاب المداخلات را در مجلد نهم، صص ۴۴۹ - ۴۶۰ سال ۱۹۲۶ م از مجله مجمع دمشق انتشار داد و چاپ محمد عبدالجواد توسط مکتبه الانجلو المصریه در قاهره به سال ۱۹۵۶ م به انجام رسید.
۱۶. تاریخ الادب العربی، ۱۷۴/۵.
۱۷. این کتاب به تصحیح من در شماره اول از مجلد سی و سوم مجله المجمع العلمی العراقی (کانون الثانی ۱۹۸۲ م) به چاپ رسید.
۱۸. چاپ اول این کتاب در بیروت (سال ۱۴۰۷ هـ / ۱۹۸۷ م) به تصحیح دکتر طارق جنابی صورت گرفت.
۱۹. این کتاب در مجله المورد - ویژه نامه خط عربی - (شماره ۴، مجلد ۱۵) سال ۱۴۰۷ هـ / ۱۹۸۶ م، بغداد به چاپ رسید.
۲۰. در مورد این مطلب، نک: مقاله من در مجلد ۲۸، شماره ۲، صص ۱۲۸ - ۱۲۹ از مجله معهد المخطوطات العربیه، نوامبر ۱۹۷۷ م / ذوالقعدة ۱۳۷۹ هـ.
۲۱. نک: همان، صص ۱۲۹، کتاب نظم الفرائد و حصر الشرائد اثر مهلب بن حسن مهلبی، اخیراً به تصحیح دکتر عبدالرحمن عثیمین به چاپ رسیده است.
۲۲. مجموعه ۲۹ رساله‌ای که اسکار رشر در سال ۱۹۳۱ م انتشار داده، قبلاً به عنوان متون مفقوده جاحظ به حساب می‌آمده و رشر با انتشار این مجموعه، سهم وافری در مجال تصحیح و تحقیق آثار و رسائل جاحظ به خود اختصاص داد. برخی از این مجموعه را نیز به زبان آلمانی ترجمه کرده است، عنوان آلمانی این مجموعه بدین قرار است:

Excerpte und ubersetzungen aus den schriften des philologen und Dogmatikers :

Gahiz, aus Basra.

(برگرفته از مقاله: «الجاحظ فی کتابات المستشرقین»، دکتر می‌یوسف، مندرج در مجله ابحاث الیرموک، مجلد ۱۲، شماره ۱، ۱۹۹۴ م، صص ۹۴) مترجم.

۲۳. ذخائر التراث العربي الاسلامي ۴۲۳/۱.
۲۴. ادب الجاحظ، ص ۱۵۳.
۲۵. جزء دوم از رسائل الجاحظ، صص ۳۸۰-۳۸۱.
۲۶. الحنين الى الاوطان، ص ۱۴.
۲۷. چاپ اول کتاب در سال ۱۲۸۷ هـ / ۱۹۶۸ م در بيروت صورت گرفت.
۲۸. همان، ص ۱۵.
۲۹. فهرس دوم قاهره ۲۴۴/۳ (مکتوب به سال ۸۶۴ هـ).
۳۰. معجم الادباء، ۲/۲۴۱.
۳۱. كشف الظنون ۲/۱۱۰۹ - ۱۱۱۰.
۳۲. تاريخ الادب العربي، ۵/۱۹۵ - ۱۹۶؛ الثعالبي ناقدآ و اديبآ.
۳۳. بروكلمان گفته كه اين كتاب در قاهره به سال ۱۳۲۷ هـ با عنوان العقد النيس به چاپ رسيده (ص ۱۶۳)؛ و نزهة الجليس ۵/۱۹۳.
۳۴. الثعالبي ناقدآ و اديبآ، ص ۱۶۴.
۳۵. همان، ص ۱۶۵.
۳۶. همان، ص ۱۶۰.
۳۷. في التراث العربي، ۲/۲۳۹ - ۲۵۴.
۳۸. اين مقاله را در كتابم هوامش نوايه، صص ۳-۶ بغداد ۱۹۷۳ م دوباره چاپ كردم.

منابع

- ادب الجاحظ، السندويي، حسن، قاهره، المطبعة الرحانية، ج ۱، ۱۹۳۱ م.
- الحنين الى الاوطان، مرزيان، محمد بن سهل، تصحيح دكتور ابراهيم عطيه، بيروت، دارالصادر، ج ۱، ۱۹۸۷ م.
- الثعالبي ناقدآ و اديبآ، الجادر، محمود عبد الله، قاهره، الدار العربيه للموسوعات، ج ۱، ۱۹۸۲ م.
- «الجاحظ في كتابات المستشرقين»، دكتور مي يوسف، اباحت البيموك، مجلد ۱۲، ش ۱، ۱۹۹۴ م.
- تحقيق النصوص و نشرها، هارون، عبدالسلام، قاهره، مكتبة الخانجي، ج ۱، ۱۹۳۷ م.
- تاريخ الادب العربي، بروكلمان، كارل، ترجمه دكتور عبدالحليم نجار، مصر، دارالمعارف، ۱۹۷۴ م.
- ذخائر التراث العربي الاسلامي، عواد، كوركييس، دمشق، دارالفكر، ۱۹۳۵ م.
- رسائل الجاحظ، صفوت، احمد زكي، مصر، مطبعة البابي الحلبي، ج ۱، ۱۹۳۷ م.
- في التراث العربي، جواد، مصطفى، بغداد، دار الرشيد، ۱۹۲۸ م.
- كشف الظنون، حاجي خليفه، به كوشش گوستاو فلوگل، لايبزيك، ۱۸۳۵-۱۸۵۸ م.
- معجم الادباء، حموي، ياقوت، تصحيح مارگليوت، قاهره، المطبعة الهنديه، ۱۹۰۷ م.